

میراثِ ایران

رَوْضَةُ الشَّهَدَاءِ

نثر پارسی سدهٔ دهم هجری

(۵۹۰۸)

تألیف

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی

(۹۱۰ هـ)

تصحیح و تحقیق

دکتر محمود رضا افتخارزاده

انتشارات مدبر

نام کتاب :	رَوْضَةُ الشَّهَادَةِ
نوشته :	کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی
تحقیق و تصحیح :	دکتر محمود رضا افتخارزاده
ناشر :	مؤسسه انتشارات مدیر
تیراژ :	۳۰۰۰ جلد
قطع :	وزیری، ۱۲۰۰ صفحه
لیتوگرافی :	موسسه انتشارات مدیر
نوبت چاپ :	اول ۱۳۸۴
چاپ :	چاپخانه احمدی

کلیه حقوق تجدید چاپ برای ناشر محفوظ است.

- پست الکترونیک: info@modabber-pub.com

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۱۵۵

کاشفی، حسین بن علی، - ۹۱۰ ق
روضه الشهاده، نثر پارسی سده دهم هجری (۹۰۸ ه) / تألیف کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (ه ۹۱۱)، تصحیح و تحقیق محمود رضا افتخارزاده. -- تهران: مدیر، ۱۳۸۳. ۱۲۰۰ ص. -- (مؤسسه انتشارات مدیر، ۹۶: ادبیات، ۴۶) ISBN: 964-6631-51-7
بالای عنوان: میراث ایران.
Kamal. ol. din. Hosain. Ibn. Ali. e. kashefi:
Row 2at. osh. shohada.

ص.ع. به انگلیسی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فپا.

کتابنامه: ص. [۱۱۸۱] - [۱۱۸۴] همچنین به صورت زیرنویس.

۱. روضه خوانی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. نثر فارسی -- قرن ۹ ق. الف. افتخارزاده،

محمود، ۱۳۴۳ -، مصحح و محقق. ب. عنوان. ج. عنوان: میراث ایران.

۹ر ۲۶/۴ BP ۲۹۷/۷۴۲ کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۳ ۴۲۸۰۴-۸۳

شابک ۵۱ - ۷ - ۶۶۳۱ - ۹۶۴ = ISBN: 964-6631-51-7

بسمه تعالی

یادداشت ناشر

این کتاب از آثار اواخر قرن نهم به بعد می‌باشد و به عنوان منبع و مآخذ اهل ذکر و ذاکرین و روضه‌خوانان مولا ابا عبدالله الحسین (ع) قرار گرفته و دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) در طول قرون به این کتاب استناد کرده‌اند و از مطلب و محتویات آن بهره‌ها جسته‌اند از شواهد مستفاد می‌شود که روضه‌الشهداء نخستین، جامع‌ترین و کامل‌ترین مقتل موضوعی فارسی است که در آستانه نهضت صفویه به نگارش در آمده و از آن زمان تاکنون هر کسی روضه شهیدان را خواند به او روضه‌خوان می‌گویند و کاشفی نخستین کسی بود که این سبک و سیاق را نگاشت و تا امروز پا برجا مانده است و نشان از آن است که نویسنده روضه‌الشهداء آشنایی کافی و وافیه به سبک‌های ادبی و ادبیات فارسی داشته و بنیان‌گزار شیوه جامع و مانع مقتل‌نویسی فارسی بوده است.

کمال‌الدین حسین‌بن علی واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۱۰ مهشیدی) یکی از اعلام پرکار در زمینه علوم قرآنی و معارف تفسیری در قرن نهم و اوایل قرن دهم مهشیدی می‌باشد او از فضلاء نامدار سبزوار و در دوره تیموریان می‌زیسته است. وی همدوره سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیرنوائی بود و مدتی را در هرات به سر برده است او عالمی ذی فنون و صاحب اطلاع وسیع در رشته‌های مختلف بوده است و کتابهای متعددی را در موضوعات متنوع از خود به یادگار گذاشته است که یک مورد از آنها تفسیر قرآن مجید است.

فهرست کتاب

- مقدمه مُصَحَّح: ۱۷
پیش‌گفتار مؤلف: ۲۵

باب اول

در ابتلای جمعی از انبیاء علیهم‌السلام

- ابتلای آدم علیهِ السلام ۵۱
ابتلای نوح علیهِ السلام ۷۱
ابتلای ابراهیم علیهِ السلام ۸۳
ابتلای یعقوب و یوسف علیهم‌السلام ۱۰۱
ابتلای ایوب پیغمبر علیهِ السلام ۱۴۹
ابتلای زکریا علیهِ السلام ۱۵۷

باب دوم

در جفای قریش با رسول ﷺ

- آزار رسول ﷺ از قریش ۱۷۱
شهادت حمزه عموی پیامبر ۱۸۸
شهادت جعفر بن ابی طالب ۲۱۶

باب سوم

در وفات حضرت سید المرسلین ﷺ

- پیغمبر ﷺ در حجة الوداع ۲۲۵
اعلام امامت و وصایت علی علیهِ السلام در غدیر خم ۲۳۳
آغاز بیماری رسول ﷺ ۲۳۸
وداع رسول ﷺ با یاران ۲۴۵

هنگامه رحلت رسول ﷺ ۲۶۴

باب چهارم

در احوال فاطمه زهرا ﷺ

ولادت فاطمه ﷺ ۲۷۲
فضایل و مناقب فاطمه ﷺ ۲۸۱
ازدواج فاطمه ﷺ و علی ﷺ ۲۹۳
شهادت فاطمه ﷺ ۳۱۴

باب پنجم

در احوال مرتضی علی ﷺ

ولادت علی ﷺ ۳۲۷
علی ﷺ برورده دامن رسول ﷺ ۳۳۳
فضائل علی ﷺ ۳۴۶
قاتل علی ﷺ ۳۶۲
هنگامه شهادت علی ﷺ ۳۶۸

باب ششم

در احوال امام حسن ﷺ

ولادت حسن ﷺ ۳۸۷
فضایل حسن ﷺ ۳۹۳
خلافت حسن ﷺ ۳۹۷
شرح شهادت حسن ﷺ ۴۰۰

باب هفتم

در احوال امام حسین ﷺ

ولادت حسین ﷺ ۴۲۳
اخبار شهادت حسین ﷺ ۴۲۷

۴۳۰.....	فضایل حسین علیه السلام
۴۳۷.....	مرگ معاویه و روی آمدن یزید
۴۳۸.....	تلاش برای گرفتن بیعت از حسین علیه السلام
۴۴۲.....	عزیمت حسین علیه السلام از مدینه به مکه
۴۴۹.....	نامه‌های پی‌در پی کوفیان
۴۵۳.....	نامه حسین علیه السلام به کوفیان و اعزام مسلم بن عقیل

باب هشتم

در شهادت مسلم بن عقیل

۴۶۳.....	سخنی چند در ابتلای الهی و صبر و شکیبایی
۴۷۲.....	حرکت مسلم بن عقیل به همراه نامه امام حسین علیه السلام از مکه به کوفه
۴۷۵.....	ورود مسلم به کوفه
۴۷۶.....	عبیدالله زیاد والی کوفه می‌شود
۴۸۰.....	جست و جوی مسلم در کوفه
۴۸۲.....	یافتن مسلم در خانه هانی بن عروه
۴۸۳.....	بردن هانی به دارالاماره
۴۸۴.....	شهادت هانی بن عروه
۴۸۵.....	سپردن مسلم دو فرزند خویش را به شریح قاضی
۴۸۶.....	بی‌وفایی کوفیان و تنهایی مسلم در کوفه
۴۹۶.....	رزم یک تنه مسلم با کوفیان
۴۹۹.....	شرح شهادت مسلم
۵۰۴.....	جستجو برای یافتن پسران مسلم
۵۱۴.....	شرح شهادت فرزندان مسلم

باب نهم

در شهادت امام حسین علیه السلام و اولاد و اصحاب

۵۲۳.....	اشاره به اخبار شهادت حسین علیه السلام
----------	--

- حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به کوفه..... ۵۴۹
- دریافت خبر شهادت مسلم و هانی..... ۵۴۳
- لشکر حر راه بر امام علیه السلام می‌گیرد..... ۵۵۲
- امام حسین علیه السلام در کربلا..... ۵۵۶
- تلاش ابن زیاد برای گرفتن بیعت از حسین علیه السلام..... ۵۶۰
- عمر سعد متصدی حرب حسین علیه السلام گردید..... ۵۶۳
- تلاش عمر سعد برای گرفتن بیعت از حسین علیه السلام..... ۵۶۴
- گفتگوی امام حسین علیه السلام با عمر سعد..... ۵۶۵
- گفتگوی امام علیه السلام با یاران در شب عاشورا..... ۵۷۵
- سخنان امام حسین علیه السلام در بامداد عاشورا با کوفیان..... ۵۸۲
- شهادت حر بن یزید ریاحی با برادر و پسر و غلامش..... ۵۹۱
- شهادت وَهَب بن حُثَیْر اسدی..... ۶۰۳
- شهادت عبدالله بن عمرو کلبی..... ۶۱۱
- شهادت بَرِیْر بن خُضَیْر هَمْدانی..... ۶۱۵
- شهادت وَهَب بن عبدالله کلبی..... ۶۱۹
- شهادت عمرو بن خالد و پسرش..... ۶۲۷
- شهادت سعد بن خَنْظَلَه تمیمی..... ۶۲۹
- شهادت عمرو بن عبدالله مذحجی..... ۶۳۰
- شهادت حَمَاد بن أَنَس..... ۶۳۱
- شهادت وَقَاص بن مالک..... ۶۳۲
- شهادت شَرِیْح بن عُبَیْد..... ۶۳۳
- شهادت مُسَلَم بن عَوْسَجَه آنسلی..... ۶۳۵
- شهادت یسر مسلم بن عوسجه..... ۶۳۹
- شهادت هلال بن نافع بجلی..... ۶۴۱
- شهادت عبدالرحمن بن عبدالله یزنی..... ۶۴۲
- شهادت یحیی بن یسْلَم مازنی..... ۶۴۲
- شهادت عبدالرحمن بن عروه..... ۶۴۵

۶۴۶.....	شہادت مالک بن انس بن مالک
۶۴۷.....	شہادت عمرو بن مطاع
۶۴۸.....	شہادت قیس بن مثنیہ
۶۵۰.....	شہادت ہاشم بن عثبہ
۶۵۵.....	شہادت فضل بن علی
۶۵۸.....	شہادت حبیب بن مظاهر
۶۶۱.....	شہادت خزیمہ غلام
۶۶۲.....	شہادت یزید بن مہاجر جعفی
۶۶۳.....	شہادت انیس بن معقل اصبہی
۶۶۵.....	شہادت غائب بن شیبہ و غلام او
۶۶۸.....	شہادت خجاج بن مسروق جعفی
۶۶۹.....	شہادت سیف بن حارث
۶۶۹.....	شہادت مالک بن عبد سریع
۶۷۱.....	شہادت غلام ترک
۶۷۶.....	شہادت یزید بن زیاد
۶۷۷.....	شہادت خنظلہ بن سعد
۶۷۷.....	شہادت سعد بن عبد اللہ حنفی
۶۷۸.....	شہادت جنادہ بن حارث
۶۷۸.....	شہادت عمرو بن جنادہ
۶۷۹.....	شہادت مزہ بن ابی مزہ
۶۸۰.....	شہادت محمد بن مقداد
۶۸۰.....	شہادت عبد اللہ بن ابی دجانہ
۶۸۱.....	شہادت شش تن از موالیان
۶۸۱.....	۱۔ قیس بن ربیع
۶۸۱.....	۲۔ اشعث بن سعد
۶۸۱.....	۳۔ عمر بن قرط
۶۸۱.....	۴۔ جنطمہ

- ۵- حماد ۶۸۱
- ۶- سعد ۶۸۱
- شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل ۶۸۳
- شهادت جعفر بن عقیل ۶۸۹
- شهادت عبدالرحمن بن عقیل ۶۸۹
- شهادت محمد بن عبدالله بن جعفر ۶۹۱
- شهادت عون بن عبدالله ۶۹۳
- شهادت عبدالله بن حسن ۶۹۵
- شهادت پیروزان ایرانی، غلام امام حسن علیه السلام ۶۹۷
- شهادت قاسم بن حسن ۷۰۵
- شرح عروسی و ناکامی قاسم پیش از شهادت ۷۰۷
- شهادت ابوبکر بن علی ۷۲۱
- شهادت عمر بن علی ۷۲۲
- شهادت عثمان بن علی ۷۲۵
- شهادت عون بن علی ۷۲۷
- شهادت جعفر بن علی ۷۳۰
- شهادت عبدالله بن علی ۷۳۱
- شهادت عباس بن علی ۷۳۲
- شهادت علی اکبر حسین علیه السلام ۷۴۱
- شهادت علی اصغر حسین علیه السلام ۷۵۲
- شرح شهادت امام حسین بن علی علیه السلام ۷۵۷
- سخنان امام علیه السلام در آستانه رزم ۷۵۷
- آمدن پریان به یاری امام حسین علیه السلام ۷۶۰
- آغاز رزم امام علیه السلام با اهل عناد و انکار ۷۶۲
- بازگشت امام علیه السلام از میدان رزم به خیام حرم ۷۶۳
- وداع امام حسین علیه السلام با زین العابدین علیه السلام ۷۶۴
- وداع امام حسین علیه السلام با شهریانو ۷۶۵

۷۶۶.....	رزم دوباره امام علیه السلام با اشقیا
۷۶۷.....	سفارش امام علیه السلام در اوج نبرد با اشقیا
۷۶۹.....	هنگامه شهادت امام حسین علیه السلام
۷۷۱.....	لحظه شهادت امام حسین علیه السلام
۷۷۳.....	باریدن خون از آسمان و سرخ شدن و تاریک شدن جهان
۷۷۴.....	غارت خیمه‌ها

باب دهم

در محنت اهل بیت، پس از واقعه کربلا

فصل اول

۷۷۷.....	مرثیه‌ای در رثای شهیدان
۷۸۲.....	از عرش تا به فرش، از مرغ هوا تا ماهی دریا در عزای حسین علیه السلام
۷۹۳.....	غارت خيام حرم حسینی
۷۹۴.....	سرهای بریده شهیدان
۷۹۵.....	سر سرور شهیدان
۷۹۸.....	تن‌های شهیدان در بیابان کربلا
۷۹۹.....	اسارت اهل بیت علیهم السلام
۸۰۱.....	سرهای شهیدان و اهل بیت علیهم السلام در کوفه
۸۰۳.....	اهل بیت علیهم السلام در مجلس ابن زیاد
۸۰۵.....	اهل بیت علیهم السلام و سرهای شهیدان در راه شام
۸۰۶.....	ماجرای شهربانو و کنیزش شیرین در راه شام
۸۲۵.....	ورود اهل بیت علیهم السلام به دمشق
۸۲۶.....	گفتگوی امام زین العابدین علیه السلام و مرد شامی
۸۲۸.....	سرهای شهیدان و اهل بیت علیهم السلام در مجلس یزید
۸۳۷.....	سخنان امام زین العابدین علیه السلام در مجلس یزید
۸۴۰.....	سخنان امام زین العابدین علیه السلام در مسجد جامع دمشق
۸۴۵.....	شهادت دختر چهارساله امام حسین علیه السلام در دمشق

- ۸۴۸..... عزیمت اهل بیت علیهم السلام از دمشق به مدینه.....
 ۸۴۸..... دفن سر مقدس امام حسین علیه السلام در کربلا.....
 ۸۴۹..... ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه و سوگواری مدینان.....

فصل دوم

در عقوبت قاتلان امام حسین علیه السلام

- ۸۵۵..... اخبار عقاب و عذاب قاتل امام حسین علیه السلام.....
 ۸۵۸..... کیفر کسانی که از شهادت حسین علیه السلام شاد شدند.....
 ۸۵۹..... کیفر کسی از کسانی که آب از امام حسین علیه السلام بازداشتند.....
 ۸۶۰..... کیفر کسی از کسانی که سر امام حسین بر فراز نیزه داشتند.....
 ۸۶۱..... کیفر هر که در شهادت امام حسین علیه السلام دست داشته است.....
 ۸۶۲..... کیفر کسانی که ساز و برگ امام حسین علیه السلام را غارت کردند.....

خاتمه

در اولادِ سبطین و سلسله نسب ایشان

- ۸۶۹..... فرزندان مرتضی علی علیه السلام.....

مقصد اول

- ۸۷۲..... فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام.....

فصل اول

- ۸۷۵..... فرزندان زید بن حسن علیه السلام.....

فصل دوم

- ۸۷۷..... فرزندان حسن مثنی علیه السلام.....

وضعی اول

- ۸۷۹..... فرزندان عبدالله محض.....

وَضِی دوم

۸۸۷..... فرزندان ابراهیم غمزین حسن مثنیٰ

مقصد دوم

۸۹۰..... فرزندان امام حسین علیه السلام و شهربانو

فصل اول

۸۹۲..... فرزندان امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام

فصل دوم

۹۰۰..... فرزندان امام محمد باقر علیه السلام

فصل سوم

۹۰۲..... فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام

فصل چهارم

۹۰۶..... فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام

وَضِی اول

۹۰۸..... فرزندان عباس و هارون و اسحاق و اسماعیل و حسن، پسران امام کاظم علیه السلام

وَضِی دوم

۹۰۹..... فرزندان زیدالنار و عبدالله و عبیده و حمزه، پسران امام کاظم علیه السلام

وَضِی سوم

۹۱۱..... فرزندان علی و ابراهیم و محمد و جعفر، پسران امام کاظم علیه السلام

فصل پنجم

۹۱۲..... فرزندان امام رضا علیه السلام

فصل ششم

فرزندان امام جواد علیه السلام ۹۱۶

فصل هفتم

فرزندان امام هادی علیه السلام ۹۱۸

فصل هشتم

فرزندان امام عسکری علیه السلام ۹۲۰

فصل نهم

در احوال و آثار حضرت مهدی علیه السلام ۹۲۲

فهرست‌ها

- فهرست اشخاص، اساطیر، القاب، عناوین ۹۲۹
- فهرست اماکن، اشیاء، نباتات، حیوانات، ابزار، مشاغل و ۹۸۲
- فهرست ادیان، مذاهب، قبایل، اقوام، خاندان، ایام، اعداد، حوادث ۱۰۰۳
- فهرست کتب، رسائل، مقالات ۱۰۱۷
- فهرست اصطلاحات و تعابیر کلامی، تاریخی، قرآنی، عرفانی، فلسفی ۱۰۲۵
- اسطوره‌ای ۱۰۲۵
- فهرست آیات قرآنی ۱۰۷۲
- فهرست احادیث، اخبار، جملات و کلمات عربی ۱۰۷۹
- فهرست اشعار عربی ۱۰۹۵
- فهرست اشعار فارسی ۱۰۹۹
- کتاب نامه ۱۱۹۳

مقدمة مُصَحَّح؛

- مولانا كمال الدين حسين بن
على كاشفي
- روضة الشهداء
- خاطرة قومی ایرانی

○ کمال الدین حسین بن علی کاشفی

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی بنیهقی؛ ادیب، شاعر، کاتب، عالم به علوم دینی و آگاه به معارف ربّانی و آسار عرفانی، دارای مقام کشف و شهود، دانای به علوم غریبه و تفسیر و حدیث و ریاضی و نجوم و کیمیا و سیمیا. زادروز او دانسته نیست. در سبزوار زاد و زیست و به هرات کوچید. و همنشین امیر علی شیرنوازی^۱ وزیر سلطان حسین بایقرا^۲ شد. مدرس و واعظ شهر گردید. با خواهر عبدالرحمن جامی^۳ ازدواج کرد و از سوی سبزواریان به تسنن متهم شد.

۱. امیر علی شیرنوازی جغتایی ملقب به نظام الدین ابن امیر کیچکنه (۸۴۴-۹۰۶ ق)، هم‌بازی، هم‌درس، همراه و وزیر سلطان حسین بایقرا. وزیری دانش دوست بود.

۲. حسین بن منصور بن بایقرا، از پادشاهان تیموری (۸۶۳-۹۱۲ ق) برگزگان و مازندران و خراسان حکومت داشت. پادشاهی دانش پرور بود.

۳. نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر، عارف و کاتب معروف ایرانی (۸۱۷-۸۹۸ ق). از جام خراسان به هرات کوچید و سرانجام از عرفای فرقه نقشبندی شد. نقعات آتس یکی

کاشفی ناچار سفری به سبزوار کرد و به منبر شد و این شایبه را از اذهان پاک کرد و مردم آن دیار را قانع ساخت که شیعه امامی خالصی است.^۱

کاشفی در هرات بس پُرکار بود؛ او «به آواز خوش و صوت دل‌کش به امر و عظم و نصیحت می‌پرداخت و به عبارات لایقه و اشارات رایقه، معانی آیات بتین کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی را مبین می‌ساخت. صبح روز جمعه در دارالسیاده سلطانی که در سر چهار سوقِ بلده هرات واقع است به وعظ مشغولی می‌کرد، و بعد از اداء نماز جمعه در مسجد جامع امیر علی شیر در لوازم آن کار، شرایط اهتمام به جای آورده، روز سه شنبه در مدرسه سلطانی وعظ می‌گفت، و روز چهارشنبه در سر مزار پیر مجرد خوجه ابوالولید احمد، و ایضاً در اواخر اوقات حیات، چندگاه در حظیره سلطان احمد میرزا روز پنج‌شنبه به آن امر می‌پرداخت»^۲. و روزهای یک شنبه به کارهای شخصی خود می‌رسید.^۳

→ از آثار برجسته و مشهور اوست. شواهد النبوه نیز اثر مشهور دیگر اوست که یکی از منابع کتاب روضة الشهداء تألیف کاشفی است.

۱. ن.ک: مجالس ۵۴۸/۱ + روضات ۶۳۲/۳ - ۶۴۱

۲. ن.ک: حبيب السیر ۳۴۵/۲/۳ + مجالس ۵۴۷/۱ + روضات ۶۳۲/۳ - ۶۴۱

۳. ن.ک: روضات ۶۳۸/۳

مؤلف حبیب السیر در وصفِ کاشفی گوید: «در علم نجوم و انشاء بی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز با امثال و اقران، دعوی برابری می نمود»^۱.

مؤلف مجالس المؤمنین نیز در فضل و دانش کاشفی گوید: «مجموعه علوم دینی و سفینه معارف یقینی، از علوم غریبه مانند جفر و اکسیر و سیمیا، آگاه بود و در فن نجوم، صاحب دستگاه بود، نفسی با تأثیر و عبارتی دل پذیر داشت، در بلاغت فصیح عهد و مسیح مهند، و...»^۲.

مرحوم ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی گوید: «مناحسین از نویسندگان پرکاری است که در ایران نظیر او کم‌یاب است. این مرد عجیب از اهل سبزوار است و در هرات به کار وعظ می پرداخته، با این حال از تألیف کتب علمی و ادبی نیز باز نمی مانده است...»^۳.

○ آثار

مؤلف حبیب السیر گوید: «مُصَنَّفَاتِ مولانا کمال الدین حسین بسیار است و آثار خامه بلاغتِ دِثارش بی شمار»^۴.
مؤلف روضات الجنات از آثارِ بسیارِ کاشفی یاد می کند که اکثر

۱. ن.ک: حبیب السیر. همان. ۲. مجالس ۵۴۸/۱.

۳. ن.ک: بهار / سبک‌شناسی ۱۹۵/۳-۱۹۸.

۴. ن.ک: حبیب السیر ۰۳۴۶/۳+مجالس ۵۴۸/۱.

آن‌ها به فارسی نوشته شده است!

فهرست آثار کاشفی به قرار زیر است:

۱- جواهر التفسیر (در تفسیر منظوم قرآن)

۲- مختصر الجواهر

۳- مواهب العلیه

۴- أنوار سهیلی

۵- مخزن الانشاء

۶- اخلاق محسنی

۷- روضة الشهداء^۲

۸- اختیارات نجوم^۳

۹- تفسیر سورة یوسف

۱۰- فضل الصلوات علی النبی ﷺ

۱۱- ألواح القمر (در نجوم)

۱۲- الاربعین (در احادیث و مواعظ)

۱۳- مَرَصِدِ الْآسَنِ در شرح أسماءِ الْحُسَنِی

۱۴- کتاب اذعیه و اُورادِ ماثوره

۱۵- أسرارِ قاسمی (در علم حروف و بیخرو و طلسمات)

۱۶- السبحة الکاشفیه (هفت رساله در علم نجوم)

۱. ن.ک: روضات ۳/ ۶۴۰-۶۴۱

۲. ن.ک: مجالس ۱/ ۵۴۸+ روضات ۳/ ۶۳۵-۶۳۸

۳. ن.ک: مجالس ۱/ ۵۴۸

۱۷- بدايع الافكار (در صنعتِ شعر و شرح مثنوی)

۱۸- لُبّ اللّباب (منتخبِ مثنوی)

۱۹- التحفة العلیّه

۲۰- فوائد الفوائد

۲۱- فتوّت نامه سلطانی^۱

۲۲- شرح صحیفه سجادیّه^۲

○ وفات

مؤلفِ حبیب السیر وفاتِ کاشفی را «در سنهٔ عشر و تسع مائه»^۳ در هرات نوشته است یعنی در سال نه صد و ده هجری قمری در گذشته است. مؤلفِ مجالس المؤمنین نیز وفات وی را در سنهٔ عشر و تسع مائه^۴ نوشته، یعنی در سال ۹۱۰ هجری قمری در گذشته است. مؤلفِ روضات الجنّات گوید که سال وفاتِ کاشفی، حدود ۹۱۰ هجری، چهار سال پس از جلوس اسماعیل صفوی بوده است.^۵ سال وفات کاشفی را ۹۰۹ یا ۹۰۶ هجری نیز نوشته‌اند.^۶ مؤلفِ الذریعة سال وفاتِ کاشفی را ۹۱۰ هجری قمری گرفته است.^۷

۲. ن. ک: همان.

۱. ن. ک: سبک‌شناسی ۱۹۷/۳-۱۹۸.

۴. ن. ک: مجالس ۵۴۸/۱.

۳. ن. ک: حبیب السیر ۳/۲/۳۴۵.

۶. ن. ک: روضات ۶۴۱/۳.

۵. ن. ک: روضات ۶۴۱/۳.

۷. ن. ک: الذریعة. حرف راء، ش ۱۷۷۵.

○ رَوْضَةُ الشَّهَدَاءِ

چنین پیداست که روضة الشهداء نخستین، جامع‌ترین و کامل‌ترین مقتل موضوعی فارسی است که در آستانه نهضت صفویه نوشته شده است و زان پس تا به امروز هر که روضة شهیدان خواند به او روضه خوان گویند^۱. هر چند که پیش از آن، کتاب‌هایی چون روضة المجاهدين معروف به مختارنامه^۲ و مقتل الشهداء^۳ به فارسی نوشته و سروده شده بود، اما کاشفی نخستین کس بود که این سبک و سیاق را پی هشت که شیوة او تا به امروز ادامه دارد.

روضه الشهداء مقتلی است موضوعی که نویسنده آن دانای به موضوع و آشنای به سبک‌های ادبی و ادبیات فارسی و بنیان‌گذار شیوة جامع و مانع مقتل نویسی فارسی بوده است. نثر کاشفی نثر فنی است که در آن اطناب و تطویل و انواع

۱. ن. ک: الذریعه. حرف الراءش ۱۷۷۵: «وَاحْتَمَلَ بَعْضُ أَنَّهُ أَوَّلُ مُقْتَلٍ فَارِسِيٍّ شَاعَتْ قِرَاءَتُهُ بَيْنَ الْفُرْسِ حَتَّى عُرِفَ قَارِيَهُ بِرَوْضَةِ خَوَانٍ. ثُمَّ تَوَسَّعَ فِي هَذَا الْعَنْوَانِ إِلَى هَذَا الزَّمَانِ، حَتَّى يُقَالُ لِكُلِّ قَارٍ: رَوْضَةُ خَوَانٍ...» برخی احتمال داده‌اند که روضة الشهداء نخستین مقتل فارسی است که خواندن آن میان ایرانیان رایج شد، تا آن جا که خواننده آن به روضه خوان معروف شد و سپس این عنوان گسترش یافت تا این روزگار که به هر مرثیه‌خوانی، روضه خوان گویند...»

۲. عطاء ابن حسام الواعظ/روضه المجاهدين معروف به مختارنامه. یکی از منابع کاشفی در تألیف روضة الشهداء.

۳. ابوالمفاخر رازی/مقتل الشهداء. یکی از منابع کاشفی در تألیف روضة الشهداء.

صناعات لفظی به کار رفته، در عین حال که نثری است تاریخی، تعلیمی، خطابی، داستانی، اخلاقی، با ادبیاتی تبلیغی، ارشادی. و با این همه، از هر گونه خشو قبیح و ملیح بدور است. هر چند که کاشفی در چند جای کتاب بر فارسی نویسی تأکید دارد و آیات و احادیث و اشعار عربی را به ضرورت و بس اندک آورده و ترجمه کرده، در عین حال از آوردن واژگان عربی که از ویژگی‌های نثر فنی سده هشتم هجری به بعد است، خودداری نکرده است.

ویژگی دیگر نثر کاشفی، نثر مُسَجَّع است که انواع سَجَع را در بر دارد. یعنی هم به سَجَع متوازن روی آورده و هم از سجع متوازی و مُطَرَف بهره جسته و در یک کلمه، به نثر مرسل فنی توجه داشته است. آن گونه که در آغاز هر بابی و یا در نقطه اوج هر فرازی، به نثر متکلف دل داشته. یعنی که انواع صنایع لفظی؛ سَجَع، کنایه، استعاره، تشبیه و واژگان کهن و نامأنوس فارسی و تازی را به کار برده است.

استخدام به موقع و به جای نثر و نظم، ویژگی دیگر سبک کاشفی است. چرا که روضة الشهداء سراسر مرثیه‌ای است منثور و منظوم در رئای شهیدان که موضوع نثر و نظم آن از هماهنگی و یکزبانی شگفتی برخوردارند. و این تسلط نویسنده را به موضوع، و احاطه وی را به منابع و مصادر، و تبخّر او را در صنعتِ کتابت و انشا می‌رساند. کاشفی از آن جا

که شاعر و ادیب بوده به ادبیاتِ مرثیه و قالب‌های آن که ترجیع‌بند و قصیده باشد توجه کامل داشته و در عین حال گاه مرثیاتی خویش را در قالب مثنوی و غزل نیز سروده یا آورده است.

کاشفی، فنِ تنسیقِ صفات یا خُشن نَسَق را که صنعتی است در علم بدیع، در نثر و نظم به خوبی به کار برده و این را آن جا می‌توان در اوج دید که بسیار به جا و به موقع از اشعار رزمی شاه‌نامه یا اشعار عرفانی مثنوی و... بهره جسته است. آن سان که از عهدهٔ فنِ تشبیه و تعریض و نوشیح در نظم به خوبی برآمده و نثر و نظم او به خُشن تعبیر و تعلیل و گریز ویژه است. آن گونه که در روایت داستانی او، عناصر داستان از جمله عنصر گفتگو که عنصر سازندهٔ داستان است به خوبی برجسته است.

زبان ادبی کاشفی آراسته به ادب و نزاکت است و از هرگونه دشنام و سب و هجو که ویژهٔ ادبیاتِ منثور و منظومِ عرب، عموماً، و ادبیاتِ ایرانی خصوصاً است، بدور می‌باشد.

مرحوم ملک الشعرای بهار در سبک‌شناسی در بررسی و نقد نثر کاشفی به همین نکات توجه داشته و فرموده که: «کاشفی در نثر مُتَقَنّ است؛ گاه بسیار ساده و مُوجَز می‌نویسد، خاصه در کتب علمی. و گاه از شیخ سعدی در گلستان تقلید می‌کند

مانند روضة الشهداء و اخلاق محسنی...»^۱.

در تأیید فرموده استاد ادب فارسی مرحوم ملک الشعرای بهار باید گفت که مرحوم کاشفی هر جا به تالیف پرداخته، بسیار فصیح و بلیغ نوشته و نثری مقفی و موزون به جای هشته، و هر گاه ترجمه دقیق کرده، نابسامانی و پریشانی نثر به همراه داشته، و آن جا که به ترجمه آزاد روی آورده باز نبوغ کتابت و انشای خویش به خوبی نمایانده است.

کاشفی به استخدام واژگان پارسی توجه ویژه‌ای داشته و در این راه از کاربرد واژگان کهن و گاه گویش خراسانی که فارسی دری است کوتاهی نکرده. آن گونه که کم و بیش به ویژگی‌های نثر فارسی پس از اسلام توجه داشته است.

این ویژگی‌ها را در پساوندها به ویژه در اختصافات نحوی باید دید. مثلاً آن جا که بارها به معنای به، نزدیک را به معنای نزد، مکرراً به معنای گویا، و او زاید بر سر جمله‌ها را در پیروی از و او استئناف در نثر عربی، به کار برده است.

○ منابع الروضة الشهداء

کاشفی از آن جا که عالم و آشنای به مصادر و منابع روایی، کلامی، عرفانی، تاریخی بوده، کوشیده تا مقتل خویش را

۱. ن.ک: بهار / سبک‌شناسی ۱۹۸/۳.

مستند کند و به منابعی روی آورده که شناخته شده و موجوداند. تکیه بیشتر او در این مقتل به منابع اهل سنت، از جمله کتاب شواهد النبوه تألیف عبدالرحمن جامی برادر زنی او، و به کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) تألیف خوارزمی شافعی مذهب است. آن گونه که منابع روایی او نیز مصادر برجسته اهل سنت است مانند مسند احمد حنبل، صحیح بخاری و سنن نسایی و منابعی از این دست است. کاشفی در نقل قول مطالب و شواهد، به شیوه دیرینه روزگارش عمل کرده یعنی در نقل مطالب، گاه با دخل و تصرف در الفاظ و جملات به منظور خلاصه نویسی، روی آورده و گاه از هر جای یک کتاب، جمله‌ای گرفته و تألیف کرده و گاه به منبع و مأخذ خود اشاره‌ای ننموده است.

روضه الشهداء از پگاه نگارش که گویا در سال ۹۰۸ هجری تألیف شده، مورد توجه جوامع شیعی فارسی زبان قرار گرفته و در روزگار صفویه، رایج‌ترین مقتل فارسی بوده که خوانده می‌شده و زان پس نیز همواره حضور خویش را در قلمرو ادبیات تعزیه و مرثیه حفظ کرده است. گویا که چاپ سنگی نخست آن در لاهور به سال ۱۲۸۷ (ق؟) بوده و سپس به سال ۱۳۳۱ (ق؟) در بمبئی و به سال ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴

خورشیدی در تهران چاپ شده است.^۱

○ روضه الشهداء و خاطره قومی ایرانی!

آغاز سده دهم هجری است! شوربختی ایران و ایرانی به اوج خویش رسیده: اقوام بیگانه، بی هویت و بیابانگردِ ترک و ترکمن، ایران را میان خویش پاره پاره کرده‌اند: قراقویونلوها بر آذربایگان و سرانجام تا جنوب و غرب ایران دست یافته‌اند. آق‌قویونلوها یا ترکمنان بر شمال غرب ایران چنگ انداخته‌اند، بایقراپیان که بقایای تیمور باشند بر خراسان و مازندران و... چیره‌اند، ازبکان بر مرزهای شمالی ایران و خراسان بزرگ، تاخت و تاز دارند، عثمان‌نوها چشم طمع به همه ایران دوخته‌اند...

در چنان هنگامه‌ای از پراکندگی و چندپارگی و پریشانی و شوربختی ملک و ملت، تنها خاطره قومی ایرانی بود که می‌توانست گذشته را به حال و حال را به آینده پیوند زند و ساختار فرهنگ و هویت ملی را باز سازد و زنده دارد و معجزه کند و سرانجام چون چشمه‌ای فیاض، هویت و ملیت ایرانی را سیراب و سرشار سازد.

در آن مقطع تاریخی سرنوشت ساز که ایران داشت به

۱. ن.ک: الذریعه. حرف الراء. ش ۱۳۷۵.

کام عثمانی فرو می‌رفت و چیزی نمانده بود تا از ایران و ایرانی نام و نشانی نباشد، خاطره قومی ایرانی معجزه کرد و منشاء اثر شد. این خاطره، ریشه دیرینه در باورهای ملی - آیینی تشیع امامیه داشت که تجلی تمام عیار آن، با ظهور نهضت صفویه، به استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران انجامید. مرحوم ملک الشعرای بهار، بس خردمندانه فرموده است که: «هرگاه ایرانی ستمی می‌بود، اتحاد ملی و استقلال ایران باقی نمانده، ایران میان ازبکان و عثمان‌لوها قسمت شده بود...»^۱

چرا که روایت تسنن از اسلام و ایران، فرهنگ و هویت ملی ایران را نمایندگی نمی‌کرد. روایت تسنن از سقیفه برخاسته بود و به دلیل عرب‌زدگی مطلق، دل به آن سو داشت و ایران را بخشی از خلافت عربی اسلامی می‌دانست و آرزو داشت که ایران و ایرانی یک پارچه از بیخ عرب شوند و نام و نشانی از زبان فارسی نباشد. من این حقیقت را در کتاب اسلام و ایران به درستی و روشنی مستند، نشان داده‌ام و در آنجا گفته‌ام که: «با همه کوشش‌های شعوبیه، روایت تسنن، ظرفیت رویش و رشد همه تجلیات روح و صور خیال ایرانی را نداشت و نیافت و پاسخ‌گوی نیازهای ذاتی جهان بینی ایرانی نبود، فرهنگ ملی و عناصر آن را به رسمیت نمی‌شناخت و نمی‌شناسد، در حالی که روایت ایرانی تشیع

از اسلام، گستره‌ای گسترده و فضایی بازداشت و پذیرای همهٔ ابعاد و جلوه‌های متعالی و عادی روح و نیازهای ذاتی جهان بینی ایرانی بود. آداب و شعائر ملی ایران پالایش و پیرایش شد و در این روایت رنگ و رو و محتوا یافت و در نقل و انتقال عناصر ملی، چیزی از قلم نیفتاد...^۱

روضه الشهداء روایت خالص ایرانی است که از آغاز تا انجام در بردارنده و پرورندهٔ خاطرهٔ قومی و فرهنگ ملی ایران است، خاطره‌ای بس گرمی و روح بخش که به نهضت صفویه روح، جان و جهت بخشید و به چنان نتایجی درخشان در استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران انجامید. خاطره‌ای که گذشته را به حال و حال را به آینده پیوند زد و منشاء اثراتی گران قدر گردید.

این روایت در چنان روزگاری از پریشانی و پراکندگی و چند پارگی ایران نوشته شد که غلبه با تسنن بود.

روایت کاشفی جامع‌ترین جغرافیای خاطرهٔ قومی ایرانی است که همهٔ عناصر ازلی، اثیری و اسطوره‌ای فرهنگ ملی و صور خیالی ایرانی در آن نمودار است. جان مایهٔ این خاطره، امتزاج فره ایزدی و نور نبوت محمدی و ولایت علوی از طریق ازدواج میمون و مبارک شهربانو دختر گرمی یزدگرد سوم و اسپین شهریار دین یار ساسانی با امام حسین (علیه السلام) نوه

۱. ن.ک: اسلام و ایران؛ مذهب و ملیت ایرانی ۱۲۶-۱۳۰.

محمد مصطفیٰ ﷺ و فرزند علی مرتضی و فاطمه زهرا است. یعنی که شهربانو مادر امامان نه‌گانه شیعه از نسل حسین علیّه است. و این نقطه آغازین پیوند جاودانه مذهب و ملیت و فرهنگ ایرانی است.

در روایت کاشفی همه عناصر جهان بینی، صور خیال و علایق فرهنگی ایران حضور دارند؛ شهربانو که نه تنها مادر امام سجاد علیّه بلکه مادر علی اکبر شهید و علی اصغر شهید نیز هست، همراه کنیز ایرانی اش شیرین، پا به پای حماسه حضور دارند و در این تقدیر قدسی جاودانه‌اند. پیروزان غلام ایرانی امام حسن علیّه در این حماسه قدسی می‌رزد و کار را بر اشقیای سخت می‌گیرد. تا آن جاکه همه قهرمانان ملی ایران؛ ابومسلم خراسانی و عمرولیث صفاری و... به انتقام اهل بیت علیّه از اشقیای می‌اندیشند.

روایت کاشفی از وقایع، روایت دنیوی، سیاسی، تاریخی نیست. آن گونه که روایت فرقه‌ای - کلامی نیز نیست. روایت کاشفی چند بعدی است؛ گاه گذر از تاریخ به اسطوره است و دیگر گاه در آمیختن تاریخ و اسطوره و سرانجام غلبه اسطوره بر تاریخ است. و این ویژگی جهان بینی آیینی و روح عرفانی ایرانی است که هرگز در وقایع دنیوی نمی‌ماند، فرازمانی و فراتاریخی می‌اندیشد و در سیری همواره صعودی از نبوت به ولایت، از مامیت به وجود، از برون شریعت به برون

طریقت و از عشقِ دنیوی به عشقِ الهی می‌رسد. چرا که در این
 خاطره خطیر، آیین با ابزار دنیوی عقل و علم و تاریخ سنجیده
 نمی‌شود زیرا بنیانِ آیین، اسطوره است و از این رو فرازمینی،
 فرازمانی و فرا تاریخی و غیر دنیوی است. سنجیدنِ آیین با
 هریک از این ابزارها، به معنای سقوطِ آیین از فراز اسطوره
 است. وقایعِ آیینی که در عرصهٔ زمین و زمان روی داده‌اند،
 اموری ازلی، تمثیلی و تقدیراتی مقدر بوده‌اند که به
 هیچ‌وجه ابزارِ دنیوی در آن دستی نداشته، بلکه خواست و
 ارادهٔ الهی بوده است و بس. از این رو امام حسین علیه السلام
 اسطوره‌ای است ازلی که در بن و بنیاد نور بوده و در کُنهٔ علم
 الهی هزاران سال پیش از آفرینش آدم نهفته بود، و در نطفه
 عصاره میوه‌های بهشتی بوده است، و در زادن بی مانند و
 بی‌پیشینه است که آن حضرت علیه السلام به روایتی، شش ماهه
 بزاد. ولادتِ حسین علیه السلام همراه با شهادتِ اوست، هنوز شیرخوار
 است که شفاعت می‌کند و درمان بخش است، فرشتگان
 برای شفا به او توسل جسته‌اند، شهادتِ او از آغاز در تقدیر
 الهی با ولادتِ اوست، زمان و مکان شهادتش معلوم است و
 این همه برای نجاتِ اُمت و جان مایه شفاعت در روز قیامت
 است. توسل به آن حضرت علیه السلام در این دنیا مایه رستگاری و
 نجات است. بدین سان کار امام حسین علیه السلام فراتر از فهم
 عقل و علم و تاریخ است، چرا که اسطوره در قالب تاریخ و

تحلیلِ دنیوی نمی‌گنجد. و هر گونه بازی با آن، آغاز فاجعه و اسطوره‌زدایی، قداست‌زدایی و دنیوی ساختنِ اوست.

آیین در چنین نگاهی، رامش بخش، پشتوانهٔ نیرومند معنوی و پناه بی‌پناهان در سردی و سیاهی و بیداد روزگاران است. و براستی کدام ستم‌دیده است که به امام حسین علیه السلام پناه برد و دایه خویش از بیداد نگیرد، کدام دردمند است که به امام حسین علیه السلام روی آورد و درمانِ درد خویش نیابد، کدام بیمار است که به امام حسین علیه السلام متوسل شود و شفا نیابد، کدام کودکی است که کام به تربتِ مقدسِ امام حسین آلود و عاشقِ حسین علیه السلام نگردد. کدام زائر است که از دور بر ساحِ مقدسِ سلام دهد و پاسخ نیابد؟ که سلامی همواره بر حسین و فرزندانِ حسین و یارانِ حسین علیه السلام باد!

محمود رضا افتخارزاده

تهران

۸ شهریور ماه ۱۳۸۲ خورشیدی

۲ رجب ۱۴۲۴ هجری قمری *

*. هجری قمری به جای قمری. و این را برای نخستین بار من به کار می‌برم و از همین جا به فرهنگستان زبان فارسی پیشنهاد می‌کنم که به جای قمری، هجری بنویسند.

پیش‌گفتار نویسنده کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

ای شربتِ دردِ تو دوائِ دل ما
آشوبِ بلایِ تو، عطایِ دل ما
از نامهٔ حمدِ تو، شفایِ دل ما
وز نامِ حبیبِ تو، صفایِ دل ما

حضرتِ صبورِ بی ملال، و شکورِ بی زوال، عَمَّتْ عَطِيَّائُهُ وَ طَابَتْ بَلِيَّائُهُ،
در کتابِ کریم و کلامِ لازمِ التکریمِ خود، زمرهٔ بلا رسیدگان میدان محبت،
و محنت چشیدگانِ معركةٔ مشقّت را بدین خطابِ دل نواز، معزز و سرافراز
ساخته که: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» «و هر آینه می آزماییم شما را» یعنی با شما معاملهٔ
آزمایندگان می‌کنیم، گر چه هیچ حال شما بر ما پوشیده نیست، اما
می‌خواهیم که عیارِ کار و بارِ هر کس بر محکِ امتحانِ ظاهر گردد و
عالمیان بدانند که کدام نقد از بوتۀِ إخلاصِ ایتلا، پاک و بی غش بیرون
می‌آید:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سینه روی شود هر که درو غش باشد
و آزمایش الهی به چند نوع در این آیه واقع شده: «يَشْيءٌ مِنَ الْخَوْفِ» «به چیزی از ترس» که آن خوف الهی باشد یا بیم دشمنان، «وَالْجُوعِ» «و به گرسنگی» که آن قحطی است یا تنگی معاش یا روزه داشتن، «وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ» «و نقص مال ها» به تاراج حادثات یا اخراج زکات و صدقات، «و الْأَنْفُسِ» «و نقصان در نفس ها» که آن بیماری باشد و ضعف و عجز، یا احتیاج و بینوایی، «وَالثَّمَرَاتِ» «و به نقصان میوه ها و تلف شدن محصولات، به آفات ارضی و سماوی، یا مرگ فرزندان که میوه باغ دل اند و روشنی چراغ بصر، و ثمره نهال پدر و مادر، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» «و مژده ده صبر کنندگان را» که در این بلیات، طریقه شکیبایی پیش آرند و رسوم جزع و شکایت فرو گذارند:

جام محنت خورند و دم نزنند

جز به راه وفا قدم نزنند

خوش بسوزند در بلا چون عود

که از ایشان برون نیاید دود

«الَّذِينَ» و این صابران که استحقاق بشارت دارند «أَنانند» که به حکم الهی و فرمان پادشاهی «إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ» «چون برسد ایشان را مصیبتی» و بلیتی و نکتی «قَالُوا» «گویند» از روی إخلاص، به طریق اختصاص، که «إِنَّا لِلَّهِ» «به درستی که ما از آن خداوندیم» که به کمند بندگی او در بندیم: پس هر چه از خواجه به بنده رسد و از مالک بر مملوی واقع

گردد، جز تسلیم و انقیاد و رضا به حُکْمِ قضا، چاره نباشد، «وَ إِنَّا إِلَیْهِ» «و ما به سوی» مجازات و مکافات «او» «زَاجِفُونَ»^۱ «بازگردندگانیم» یعنی رجوع ما به حضرت او خواهد بود و او جزایی بسزا، فراخور کردار ما به ما خواهد رسانید؛ اگر به حکم او خرسند باشیم مستوجبِ ثوابِ اَبَدْ گردیم، و اگر از آنچه مراد او بُود، سر پیچیم مُستحقِ عذابِ مُخلَدْ شویم:

سرِ قبول ببايد نهاد و گردن طُوع

که هرچه حاکم عادل کند همه داد است
مضمون این آیتِ وافی هدایت، مُشعر است به آن که بلا محکِ نقدِ عالمیان، و معیارِ تجربهِ احوالِ آدمیان است تا هر که دَعْوِیِ مَحَبَّتْ کند، نقدِ جانِ او در بوتهِ بلا و کورهٔ عِنا به آتشِ امتحان و ابتلا بگذازند؛ آن که از غشِ هوایِ نفسِ دَنی و غلُّ آرزویِ طَبْعِ حَسِیس، پاک و پاکیزه است، از خلاصِ آزمایش، خالص بیرون می آید، و ضَرَابِ عِنایت، چهرهٔ او در دارالضربِ هدایت، به سکهٔ قبول بیاراید، و اگر مَغشوش و مَعیوب است، در نیرانِ فراق، به سمِّ اختراق، موسوم شده مردودِ اَبَدْ گردد. و در یکی از کُتُبِ سَماویِ مذکور است که: «مَنْ أَحَبَّ أَوْ أُحِبَّ، یَصُبُّ عَلَیْهِ الْبَلَاءُ» یعنی هر که دعویِ دوستی حق کند و به دستِ ارادت، حلقهٔ درِ مَحَبَّتْ زند، یا هر که حقِ تعالی او را خَلَعِ مَحَبُوبِیَّتْ پوشاند یا جُزْعهٔ مَقْبُولِیَّتْ نوشاند، بارانِ بلا از اَبَرِ مَحَنَّتْ و عِنا پیاپی بر فوقِ او ریزند و شادی و بَهْجَتْ و آسایش و راحت، به تمامی از وی گریزان شود؛ «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ، كَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ» ترجمهٔ این کلام،

در مثنوی بدین منوال آورده:

دوستی چون رُز، بلا چون آتش است

زیرِ خالص در دل آتش خوش است
و از فہوای کلماتِ سابقہ، چنان بہ حیطۃ فہم در می آید کہ بلا، متوجہ اہلِ ولاست و محنت متعلق بہ اربابِ محبت، ہر جایی کہ بنای محبت نہادہ اند دری از محنت در وی گشادہ اند، و در ہر میدان کہ لوای ولا بر افراختہ اند، فوجِ بلا را ملازم او ساختہ اند، و ہر کہ را حق سُبْحانَہ و تَعَالٰی دوست دارد، او را بہ بلا مبتلا سازد و بہ یَحَنّ، مُتَحَنّ گرداند. و مؤیدِ این معنی، حدیثِ حضرتِ رسالتِ پناہ صلی اللہ علیہ وسلم است، آنجا کہ فرمودہ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ» یعنی چون خداوندِ تعالی قومی را دوست دارد، لشکرِ بلا و اندوہ را بر ایشان گمازد، و مقرر است کہ مِحْنَتٌ بہ اندازہٗ مَحَبَّتِ بُود، و بلا بہ مقدارِ ولا نازل شود، ہر کہ در راہِ محبتِ حق، از جملہٗ رُہروان، پیش بُود، ہر آینہٗ مشقّت و بَلِیّتِ او از ہمہ بیش بُود:

ہر کہ را ذوقِ محبتِ بیشتر سینہ اش از نیشِ محنتِ ریشتر
و از حضرتِ خواجہٗ کاینات، سؤال کردند کہ: «أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ ابْتِلَاءً؟»
«کدام طایفہ از آدمیان، سخت تراند، از رویِ بلا؟» یعنی بلایِ کدامِ گروہ از آدمیان سخت تر و دل و جان سوزتر است، و محنتِ کدامِ رُمرہ از اصنافِ ضُغبتِ تر و غمِ اندوزتر؟ گفت: «الْأَنْبِيَاءُ»، پیغمبران کہ مَحْرَمِ حرمِ جلالند ابتلائی ایشان سخت تر از بلایِ جملہٗ بشر است و محنتی کہ متوجہٗ روزگار ایشان باشد از ہمہٗ محنتِ ہا بیشتر؛ «ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ». پس از ایشان، بلایِ جمعی کہ مانندہ تر باشند بدیشان در سلوکِ سبیلِ محبت، و وقوفِ بر

سرایر معرفت، نیز صُغَب باشد. پس آنها که آشبه بودند بدین جماعت، و بر همین قیاس هر که به درگاه قُرب، اقْرَب بُود بلا و عنای او اَشَدّ و اَضْعَب بُود: هر که درین بزم، مقَرَّب تر است جامِ بلا، بیشترش می‌دهند و آن که زِ دلبر، نظرِ خاص یافت داغِ عنا بر جگرش می‌نهند. بلا نه شربتِ شیرین است که اطفالِ طریقت را دهند، بلکه قدحِ زهرِ هلاهِل است که بر دستِ بالغان راه نهند. یکی از مشایخ می‌فرمود:

دردی خوردن به میکده عادتِ ماست

رَطْلی که گرانتر است آن شربتِ ماست

و از اینجاست که هر بلایی که گرانتر است بر دل‌های مبارکِ انبیا نهاده‌اند، و هر تحفهٔ محنتی که قوی‌تر است، برای اُولیا و اَضفیا فرستاده‌اند. در روح‌الارواح^۱ آورده که: «هر که را جاءِ صدیقان، و قدم‌گاه

۱. رُوحُ الْاَرواح فی شرح اَسْمَاءِ الْمَلِكِ الْفَتْاح، تألیف شهاب الدین ابوالقاسم احمد بن ابی‌المظفر منصور السّمْعانی شافعی مذهب، (۴۸۷-۵۲۴هـ)، کتابی است به غایت عرفانی و ادبی در شرح اَسْمَاءِ حُسْنای خداوند، شکوفه‌ای از شکوفه‌های معنویّت نابِ اسلامِ ایرانی و میراثی است بس گران‌قدر از ادبِ پارسی. این میراثِ ایرانی به همت استاد ارجمند آقای نجیب مایل‌هروی به گونه‌ای بسیار شایسته، تصحیح و تحقیق شده است (چاپ اول: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ خورشیدی). مرحوم کاشفی در رُوضَةُ الشّهِدَا چند بار به این کتاب استناد جسته و در نقل مطالب گاه به گونه گزینشی و نقل غیر مستقیم پراکنده روی آورده و خود بر مطالب افزوده و از هر جا واژه و جمله‌ای برداشته و تألیف کرده و گاه به تلخیص مطلب و ترجمه عبارات عربی پرداخته است. مرحوم کاشفی در این جا دقیقاً به گونهٔ اول عمل کرده است: ن. ک: رُوحُ الْاَرواح ۲۳، ۲۴، ۵۸.

مُحِبَّان، می‌باید یک قدم به مراد خود برنیاید گرفت و یک دم به آرزوی دل بر نیاید آورد»:

عاشق باشی، ترا زبون باید بود ورنه ز ره عشق برون باید بود
در راه ابتلائی او، هزار هزار دل کباب است، و از کشاکش محنت و بلای
او، هزار هزار دیده پر آب، در هر بادیه او را کُشته‌ای است به خسرت افتاده،
و در هر زاویه، سوخته‌ای است از سَطَوَتِ کبریای او جان داده، تنِ کدام ولی
است که نگداخته زبانه آتش کبریای اوست، و دلِ کدام نبی است که
نپرداخته نشانه تیربلای اوست. آخر نظری کن به حسرتِ آدمِ صَفی، و
نوحهٔ نوحِ نجی، و در آتش انداختنِ ابراهیمِ خلیل، و قربان کردنِ اسماعیلِ
نبیل، و کُرْبَتِ یعقوب در بیستِ الاخوان، و بَلِیتِ یوسف در چاه، و زندان و
شبنانی و سرگردانی موسی کلیم، و بیماری و بی‌تیماری ایوبِ سَقیم، و ارهٔ
شکافنده بر فرقِ زکریای مظلوم، و تیغِ زهر آب داده بر خلقِ یحییِ معصوم، و
آلمِ لب و دندانِ سرورِ انبیاء و جگرِ پاره پارهٔ حمزهٔ سید الشهداء، و محنتِ اهل
بیتِ رسالت، و مصیبتِ خانوادهٔ عصمت و طهارت، و سرشکِ دردِ آلودِ بتولِ
عَدْرَا، و فرقِ خونِ آلودِ علی مرتضی، و لبِ زهر چشیدهٔ نور دیدهٔ زهرا، و رُخِ
به خون آغشتهٔ شهیدِ کربلا، و دیگر احوالِ بلاکشانیِ این اُفت، و محنتِ

→ مقام عزیزان می‌باید، و قدم‌گاه صدیقان می‌باید و پایگاه محبان می‌باید و خطر ایشان
ناکرده و... آری در این راه آید تا خسراتِ آدم ببینید و فریادِ نوح شنوید و ناکامیِ خلیل بینید و
حدیثِ مصیبتِ یعقوب شنوید و چاه و زندانِ یوسف ماه‌روی ببینید و ازه بر فرقِ زکریا، و تیغ بر
کردنِ یحیی ببینید و جگرِ سوخته و دلِ کبابِ محمد ببینید، زخم به این سختی، و عشق به آن
تیزی، و معشوق متدل و متعزّز، هر لحظه بی‌نیازتر است و بر جلال و جمال خود غیورتر...!.

رسیدگانِ عالی همت، همه، با جان، غم اندوخته در کانونِ غم، و آلم سر تا پای سوخته:

عالمِ زبلائی دوست، محنت کده‌ای است

وین محنت و غم، نصیبِ هر دل‌شده‌ای است

هر جا که نگاه می‌کنم، در ره تو

دل خون شده سوخته غم زده‌ای است

ای عزیزان! در راهِ هیچ نبی، آن قدر خارِ بلا نریخته‌اند که در راهِ سیدِ بشر، و بر فَرْقِ هیچ پیغمبر، آن مقدار گردِ محنت نبیخته‌اند که بر سرِ آن سرور، چنان چه در این معنی فرمود که: «مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيَْتُ»

یعنی «رنجانیده نشد هیچ پیغمبری مانند آن که من رنجانیده شدم». و به همین نسبت، با اهلِ بیتِ هیچ پیغمبر، این جفا نکرده‌اند که با اهلِ بیتِ خواجهٔ عالم، و از جمله واقعهٔ شهدای کربلا است که هیچ دیده، بدان گونه مُصیبتی ندیده، و هیچ گوش، چنان تَلیتی نشنیده:

تا دهر هست واقعه زین صُعب‌تر ندید

هر کان خبر شنید کسش با خبر ندید

چشمِ زمانه بر ورقِ چرخ، قصه‌ای

پرسوزتر ز حالِ شُبَّیْر و شُبَّار ندید

امام یافعی^۱ در کتابِ مَوَاتِ الجنان آورده که: «ابن عبدالبر^۲ از حسن بصری^۳

۱. ابو السعادات عبدالله پسر اسعد یافعی یمنی، ملقب به عقیف الدین، ساکن مکه، از مشایخ حدیث، مؤلف کتاب‌های: مِزَاةُ الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة حوادث الزمان، رَوْضُ الریاحین، الدر المنظیم. در سال ۷۶۸ قمری در گذشت.

نقل کرده که: «در واقعه کربلا، شانزده تن از اهل بیت با ابی عبدالله الحسین شربت شهادت چشیدند که در آن وقت و آن روز، بر روی زمین ایشان را شبیه و نظیری نبود». در مصابیح القلوب^۴ مذکور است که: «كُفِبَ الْأَحْبَارُ^۵ روزی مردم مدینه را از ملاحم و فتنه‌ها که در کتاب‌ها خوانده بود، خبر می‌داد. در اثناء سخن، گفت: «عظیم‌ترین واقعه و بزرگ‌ترین مَلَحَمَه، قتلِ حسینِ علی‌خواهد بود، و چنین خوانده‌ام که: «آن روز که امام را شهید کنند، هفت آسمان، خون بگیرند»^۶. گفتند: «یا ابا إسحاق! نشنیده‌ایم که آسمان هیچ وقت خون گریسته باشد!» گفت: «وَلَيْكُمُ! إِنَّ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَمْرٌ عَظِيمٌ» «وای بر شما که قتلِ حسین بزرگ کار و ضَعَب امری است»، وی فرزند خاتم پیغمبران، و سبطِ رسولِ آخر الزمان، و ریحانه سیدِ رسولان است، پسر سید

۲. ابو عمر؛ یوسف بن عبدالله بن محمد، معروف به ابن عبدالبر (م ۲۴۰ هـ) مؤلف کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب.

۳. حسن بصری؛ ابو سعید حسن پسر یسار بصری (۱۱۰-۲۱۰ ق)، فقیه، محدث و زاهد مشهور. شرح حال، عقاید و آرای او را ن. ک: دکتر عبدالرحمن بدوی / تاریخ تصوف اسلامی (ترجمه دکتر محمودرضا افتخارزاده. تهران. معارف اسلامی. ۱۳۷۵ خورشیدی).

۴. ابو سعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (سده هشتم هجری) / مصابیح القلوب (به کوشش محمد سپهری. میراث مکتوب. تهران. ۱۳۷۵ خورشیدی).

۵. کعب الأحبار؛ ابو اسحاق کعب پسر ماته بن ذی هَجنِ جُمیری، (م ۳۲ ق) کعب پیش از آن که مسلمان شود، از علمای برجسته یهود در یمن بود. در دوره ابوبکر اسلام آورد، در روزگار عمر به مدینه آمد. همو بود که میراث روایی - کلامی یهود را در میان مسلمانان منتشر کرد. کعب الأحبار به شام رفت و در حمص درگذشت.

۶. مورخان و محدثان از قول شاهدانِ واقعه کربلا نقل کرده‌اند که گفته‌اند: «مُطِرْنَا يَوْمَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ دَمًا» «روزی که حسین کشته شد بر ما خون بارید». ن. ک: محمد بن حبان (م ۲۵۴ ق) / کتاب الثقات ۳۲۹/۴. بخاری / تاریخ الکبیر ۱۳۰/۲/۲.

اوصیاء، پنجم آل عبا و نور دیده فاطمه زهراست، بدان خدایی که جان کعبه به دست اوست که چنین خوانده‌ام که: «آن روز که وی را شهید کنند، گروهی از فرشتگان، به سر روضه وی بایستند و می‌گیرند تا قیامت، که هرگز از محربه باز نایستند، و در هر شب جمعه، هفتاد هزار فرشته آیند و بر سر قبر وی زاری کنند، چون بامداد شود به صوامع طاعت خود باز روند. اهل آسمان او را آبی عبدالله المقتول خوانند، فرشتگان زمین آبی عبدالله المذبوح، و فرشتگان دریا او را حسین مظلوم خوانند، و ملائکه هوا حسین شهید گویند»^۱.
بر قتل حسین، ارض و سما می‌گیرند

از عرش علی تا به شرا می‌گیرند
ماهی ته آب و مرغ، در روی هوا
در ماتم شاه کربلا می‌گیرند^۲

۱. در موضوع گریه فرشتگان بر حسین (علیه السلام)، ابن قولویه در کامل الزیارات، هفده روایت مستند از مشایخ حدیث خود نقل کرده است. ن.ک: کامل الزیارات. پیشین ۸۳-۱/۲۷/۸۸-۱۷: «حدیث کرد مرا پدرم، که خدای او را رحمت کند، و گروهی از مشایخ حدیث من، از سعد پسر عبدالله، از احمد پسر محمد بن عیسی، از حسن پسر سعید، از حماد پسر عیسی، از ربیع پسر عبدالله، از فیض پسر یسار، از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «شما را چه شده؟ چرا آنجا نمی‌روید؟!» منظور حضرت (علیه السلام) قبر حسین (علیه السلام) بود، «هان که چهار هزار فرشته کنار قبرش تا روز رستاخیز می‌گیرند».

«و حدیث کرد مرا پدرم، که خدای او را رحمت کند، و علی پسر حسین، همگی از سعد پسر عبدالله، از احمد پسر محمد بن عیسی، از علی پسر حکم، از علی پسر ابو حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «خداوند متعال از روزی که حسین کشته شد هفتاد هزار فرشته را بر او گمارد تا هر روز، اندوهگین و عزادار بروی درود دهند، تا هنگامی که خدا بخواهد». یعنی تا هنگامه قیام مهدی موعود (عج).

۲. در موضوع گریه آسمان و زمین بر شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیه السلام)،

و گریه در این ماتم، موجب حصول رضای ربانی، و سبب وصول به ریاض جاودانی است. چنانچه در آثار^۱ آمده که «مَنْ بَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ، أَوْ تَبَاكَى، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» یعنی «هر که بر حسین بگرید یا خود را به تکلف به گریه وادارد، سزاوارتر باشد که او را به بهشت برند»^۱.

شیخ جاراالله علامه^۲ فرمود که: «هر که بگرید بر حسین، بهشت او را واجب

→ ابن قولویه در کامل الزیارات بیست و یک روایت مستند از مشایخ حدیث خود نقل کرده است: ن.ک: کامل الزیارات ۸۸-۹۳/۱۲۸-۴۱: «حدیث کرد مرا پدرم، که خدای او را رحمت کند، و گروهی از مشایخ حدیث ما؛ علی پسر حسین و محمد پسر حسن، از سعد پسر عبدالله، از یعقوب پسر یزید، از احمد پسر حسن میثمی، از علی ازرق، از حسن پسر حکم نخعی، از مردی که گفت: «شنیدم که امام علی علیه السلام در میدان گاه کوفه نشسته و داشت این آیه را می خواند: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» در این حال حسین علیه السلام از یکی از درهای مسجد کوفه در آمد، علی علیه السلام فرمود: «این را خواهند کشت و بر او آسمان و زمین خواهند گریست».

«حدیث کرد مرا محمد پسر جعفر رزاز، از محمد پسر حسین، از حکم پسر مسکین، از داود پسر عیسی انصاری، از محمد پسر عبدالرحمن بن ابی لیلی، از ابراهیم نخعی که گفت: «امیرمؤمنان علیه السلام در آمد و در مسجد نشست، یارانش گرد او گردآمدند، حسین علیه السلام آمد و جلوی حضرت ایستاد، امام علی علیه السلام دستش را بر سرش گذاشت و فرمود: «ای فرزندم! هان که خداوند در قرآن از اقوامی یاد کرده و فرموده: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» به خدا سوگند که پس از من تو را بکشند سپس آسمان و زمین بر تو بگریند».

* آثار: احادیث و روایات صادره از معصومین

۱. در این موضوع، ن.ک: کامل الزیارات. پیشین. ۳۲/۱۰۰: «ثواب کسی که بر حسین بن علی علیه السلام بگرید». ابن قولویه، در این موضوع، ده روایت مستند از مشایخ حدیث خود نقل کرده است که چند نمونه از آن در پاورقی صفحات گذشته آمد.

۲. جاراالله زمخشری؛ ابوالقاسم محمود پسر عمر بن محمد خوارزمی (۶۶۷-۵۳۸ق) ادیب، مفسر، محدث، صاحب تفسیر معروف *الکشاف فی تفسیر القرآن*.

شود، و هر که خود را گریان فرا نماید، به حکمِ «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» در وعدهٔ «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» داخل است.^۱

امام رضی بخاری آورده که: «ای عزیزان! خاکِ کربلا خاکی است که در آن خاک، تخمِ شهادت کشته‌اند و آب از دیدهٔ مُجْتَبَن و هواداران می‌طلبد که «مَنْ بَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ».

پس هر آن شخصی که از جویبارِ دیده، آبی به خاکِ کربلا فرستد، هر آینه تخمِ محبت که در زمینِ سعادتِ اهلِ شهادت، کشته باشد در مزرعهٔ رضا به آبِ دیده‌وی پرورش یابد، و چون از منزلِ الدُّنْیا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ بیرون رود، محصول آن، نعیمِ جَنّت و نسیمِ بِهَجّت بود، که وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ برای این است که جمعی از محبتانِ اهلِ بیت، هر سال که ماهِ محرم در آید مصیبتِ شهدا را تازه سازند و به تعزیتِ اولادِ حضرتِ رسالت پردازند، همه را دل‌ها بر آتشِ حسرت، بریان گردد و دیده‌ها از غایتِ حیرت، گریان:

ز اندوهِ این ماتمِ جانِ گُسِلُ روان گردد از دیده‌ها خونِ دل
و اخبارِ مقتلِ شهدا که در کُتُب، مسطور است تکرار نمایند، و به آبِ دیده، غبارِ ملال از صفحهٔ سینه بزدایند، و هر کتابی که در این باب نوشته‌اند اگر چه به زیورِ حکایتِ شهدا حالی^۲ است اما از سَمَتِ جامعیتِ فضایلِ سبطین و تفصیلیِ احوالِ ایشان خالی است.

و بدین سبب، اشارتِ عالی از عالی حضرتِ سلطنتِ رتبتِ نقابت

۱. ن.ک: کامل الزیارات. پیشین. ۳۲/۱۰۰ و ۳۳/۱۰۴: «هر که دربارهٔ حسین علیه السلام شعری سراید و بگرید و بگریاند». ابن قولویه در این باب، هفت روایت مستند از مشایخ حدیث خود نقل کرده است.
۲. حالی یعنی آراسته است.

منقبت، شاهزاده اعظم، نقاوه ملوک الأمم، أفتاب تابان فلک بختیاری،
ماه درخشان سپهر شهریاری، شرف العترة النبویه، عز الفزقة العلویه،
المخصوص بالنسب الحسنی، و المختص بالنسب الحسنی، دارای جمشید
مخیر فریدون فر خورشید منظر، خلاصه اولاد سلاطین نام دار، نقاوه احفاد
خواقین عالی مقدار:

دُوْهِمَّةٌ یُّرْقَى عَلَی مَرَقَى الْعُلَی وَ یُنُورُهُ أَنْکَشَفَتْ دِیَاجِرُ الْوُرَى
شاه ملک خوی فلک آستان گلبن نه روضه مینو نشان
سرورمه رایت بهرام جاه صفدر مهر، آیت گردون پناه
داور عادل دل عالی نسب والی کافی کف صافی حسب
رفیع قدری که ارتفاع سده مناقب، و اعتلای عُثْبَةُ مَنَاصِب و
مراتباش در مرتبه ای است که نه سَبَاح وَهَم دوراندیش، پیرامن سرادقات
شرح آن تواند گشت، و نه سَبَاح عقل روشن رای، گرد ساحل دریای بیان،
شمه ای از آن تواند گشت:

پایه قدر تو از آن بیش است که توانم ادای آن کردن
بلکه نتوان به صد هزار زبان عشر اوصاف او بیان کردن
قُرَّةُ بَاصِرَةِ سِیَادَتِ وَ نِقَابَتِ، طُرَّةُ نَاصِیَةِ سُلْطَنَتِ وَ نِجَابَتِ
سر و گلزار سید ثقلین قُرَّةُ الْعَیْنِ خواجه کوئین
المستفیض من منایح فیض الاله، مُرْشِدُ الدَّوْلَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الدِّینِ، عِبْدُ اللَّهِ،
المشهور بسید میرزا، لَا زَالَتْ سَمَاءُ سُلْطَنَتِهِ بِكُوَاكِبِ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلَالِ مُرَیَّتُهُ وَ

آيَاتُ اُنْبِيَّهِ عَلَى صَحَائِفِ الْكَاتِبَاتِ بِالْذَّوْلَةِ وَ الْكَمَالِ مُبَيَّنَةٌ، که با وجود علوِّ نَسَبِ در سیادت، چنان چه شِمّه‌ای از آن در آخر کتاب مسطور خواهد شد، به سُمُو مرتبت در نسبت سلطنت نیز آراسته است؛

هم سیادت در نَسَب هم شهریاری در خَسَب

شرف صدور یافت که این فقیر حقیر حسین الواعظ الکاشفی آید، الله بِلُطْفِهِ الْخَفِيِّ، به تألیف نسخه جامع، که حالات اهلِ بلا از انبیا و اصفیا و شهدا و سایر اربابِ اِئْتِلا و احوالِ آلِ عبا، بر سبیل توضیح و تفصیل، در وی مسطور و مذکور بُود، اشتغال نماید و از آیاتِ عربی آنچه ضروری الذکر باشد با ترجمه، ایراد کند، و از منظوماتِ فارسی؛ آن چه مناسبِ اذهانِ اهلِ زمان بُود، در رشته بیان کشد:

در آیینِ سخن‌رانی بکوشد سخن را کسوتی از نو ببوشد
زِ سِگه نو کند نقدِ کهن را به زیورها بیاراید سخن را
اگر چه این کمینه بی بضاعت، استحقاقِ این معنی نداشت و به واسطه کِبَرِ سن و دیگر موانع، رایتِ فصاحت در میدانِ بلاغت بر نمی‌توانست افراشت، اما چون امتثالِ فرمانِ عظیم الشانِ آن حضرت، از لوازم بود، به ترتیبِ این نسخه که به رَوْضَةُ الشُّهَدَاءِ موسوم است، اشتغال نمود و برده باب و خاتمه مرتب گردانید، و فهرست ابواب این است.

باب اول: در ابتلای بعضی از انبیا؛ عَلَى نَبِيِّنا وَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ
باب دوم: در جفای قُریش با حضرت رسالت ﷺ و شهادتِ حمزه و جعفرِ طیار.

باب سوم: در وفاتِ حضرت سید المرسلین، عَلَيْهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُتَمَلِّینَ.

باب چهارم: در حالات حضرت فاطمه زهرا از وقت ولادت تا زمان وفات.

باب پنجم: در اخبار علی مرتضیٰ علیه السلام از زمان ولادت تا شهادت.

باب ششم: در فضایل امام حسن علیه السلام و بعضی از احوال وی، از ولادت تا شهادت.

باب هفتم: در مناقب امام حسین علیه السلام و ولادت وی و احوال آن سرور بعد از وفات برادر.

باب هشتم: در شهادت مسلم بن عقیل و قتل بعضی از فرزندان او.

باب نهم: در رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا و محاربه وی با اعداء و شهادت آن حضرت، با اولاد و اقربا و سایر شهدا.

باب دهم: در وقایعی که بعد از حرب کربلا مراهل بیت را واقع افتاد و عقوبت مخالفان، که مباشر آن خُزب شدند.

خاتمه: در ذکر اولاد سبطین و سلسله نسب بعضی از ایشان.

امید به عنایت ربانی واثق است که در اتمام این رساله، مدد توفیق ارزانی دارد، برکات این روایات و حکایات، به روزگار فرخنده آثار دولت انجام، حضرت شاهزاده عالی مقام آیدهُ اللهُ تَعَالَى إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَوْ سَاعَةِ الْقِيَامِ، واصل و متواصل گرداناد، و عامّة مسلمانان و کافّة اهل ایمان را از خواندن و نوشتن این کتاب، مَنَوِبَاتِ بی حساب کرامت کند.

وَهُوَ الْكَرِيمُ الْوَهَّابُ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ